

دکتر دانیل جی. تریر، امثال، جلسه ۲

امثال ۱۰-۲۹، فضایل

دانیل تریر و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل جی. تریر هستم در تدریسش در مورد امثال برای زندگی مسیحی. این جلسه شماره دو، امثال فصل‌های ۱۰ تا ۲۹، شخصیت پرهیزگار است.

این سخنرانی دوم در مورد چیزی است که من آن را «خواندن ضرب‌المثل‌ها برای زندگی مسیحی» می‌نامم.

امثال ۱ تا ۹ ما را با دو راه روبرو می‌کند، راه حکمتی که به زندگی منتهی می‌شود، و راه حماقتی که به مرگ می‌انجامد. حال که این باب‌ها ما را به پذیرش میراث حکمت ارائه شده توسط والدین وفادار ترغیب کرده‌اند امثال ۱۰ تا ۲۹ وحی الهی را که بخش اولیه معرفی کرده است، جمع‌آوری و نشان می‌دهند. این مجموعه‌های نسبتاً بزرگ شامل خوشه‌های پراکنده‌ای از مضامین هستند که نشان‌دهنده انسجام اساسی در مورد زندگی اخلاقی هستند.

بنابراین، ما به یک الگوی منظم برای بیان خطوط اصلی این آموزه نیاز داریم، و سنت مسیحی، هم توصیفات مثبت و هم منفی از زندگی اخلاقی که کتاب امثال به آن می‌پردازد، ارائه می‌دهد. از جنبه مثبت کلیسا زمینه اصلی است که در آن خانواده، خانه خلقت برای شکل‌گیری اخلاقی، می‌تواند به درستی زندگی فرد را، به سمت شخصیت فضیلت‌مند، که موضوع ما برای این سخنرانی دوم است، هدایت کند. فضایل تمایلات عمیق در حال رشد هستند که منجر به شناخت و تحقق همیشگی خیر، آنچه فرد باید در موقعیت‌های خاص احساس، فکر و انجام دهد، می‌شوند.

انسان‌ها با فضیلت به دنیا نمی‌آیند، بلکه ساخته می‌شوند. از این رو، کتاب امثال، معصومیت نسبی جوانان را به طرز خطرناکی ناپایدار می‌داند. انسان‌ها در نهایت به نحوی شخصیت خود را شکل می‌دهند.

فضایل اصلی، تدبیر، میانه‌روی، بردباری و عدالت، تا حدی برای همه انسان‌ها به عنوان مخلوقات خدا امکان‌پذیر است. فضایل اصلی اساساً با زندگی خوب در این دنیا سروکار دارند. تنها نقل قول کتاب مقدس از آنها در واقع در کتاب غیر پروتستانی حکمت سلیمان ۸.۷ آمده است، و اگر کسی عدالت را دوست دارد زحمات او فضیلت محسوب می‌شود، زیرا او خویش‌نهادی و تدبیر، عدالت و شجاعت را می‌آموزد.

هیچ چیز در زندگی برای انسان فانی سودمندتر از این موارد نیست. با توجه به این ارتباط با طبیعت و ریشه‌های یونانی این طرح فضیلت، صحبت در مورد فضایل اصلی، برخی از سوءظن‌های مسیحیان انجیلی را برانگیخته است. با این حال، این چارچوب، امکاناتی را برای تعامل مدنی و فلسفی بین مسیحیان و پیروان سنت‌های اخلاقی جایگزین فراهم می‌کند.

در عین حال، این فضایل، اساسی یا اصلی هستند. آنها مواردی هستند که رشد اخلاقی عمدتاً به آنها وابسته است، زیرا آنها شامل میل مناسب هستند، نه فقط رفتار. پس از افتادن در گناه، انسان‌ها نمی‌توانند امیال خود را جدا از رستگاری به درستی تنظیم کنند.

بنابراین، فضایل خاص ممکن است تا حدی به دلیل یکپارچگی نظم خلقت خداوند، حتی جدا از ادغام با ترس از خداوند، توسعه یابند. اما در نهایت، به طور کامل، به شکلی یکپارچه، حتی این فضایل اصلی نیز مستلزم ترس از خداوند خواهند بود. این تمایز بین تحقق جزئی فضایل به شکلی تا حدودی پراکنده، به دلیل

نظم خلقت، و ادغام کامل و جامع فضایل با تمام زندگی فرد، چیزی است که من در کتاب «رستاخیز و نظم اخلاقی» نوشته الیور آدانوان مفید یافته‌ام.

در مقابل، فضایل الهیاتی به وضوح نیازمند فیض رستگاری هستند که از طریق آن می‌توان به ایمان، امید و نیکوکاری واقعی دست یافت و سپس آن را دنبال کرد. همانطور که توماس آکویناس می‌گوید، این واقعیت‌های معنوی که مستقیماً با خدا سر و کار دارند، فراتر از بشریت هستند. از این رو، او می‌گوید، آنها به درستی باید نه فضایل انسانی، بلکه فضایل فوق انسانی یا الهی نامیده شوند، زیرا فراتر از اخلاق انسانی. آنها اشکالی از مشارکت در زندگی الهی توسط روح القدس هستند.

فضایل الهیاتی ما را با هدف واقعی‌مان به عنوان مخلوقات خدا همسو می‌کنند، اما آنها برای برداشت ذاتی ما از خلقت در دسترس نیستند. آنها ناشی از ابتکار عمل خدا برای بازگرداندن ما به مشارکت پیمانی هستند که می‌تواند عمل مسیحی به فضایل اصلی را نیز متمایز کند. می‌خواهم بگویم که فضایل اصلی و الهیاتی در این سخنرانی، و هفت گناه کبیره یا ردیلت بزرگ که در سخنرانی بعدی در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، اگرچه مستقیماً از امثال سرچشمه نگرفته‌اند، با این وجود، با آموزه‌های اخلاقی کتاب مطابقت دارند، و راهی مفید برای سازماندهی اکثر تأکیدات اصلی آن آموزه در اختیار ما قرار می‌دهند.

فضایل و ردایل زبانی را ارائه می‌دهند که می‌توانیم در آن آموزه‌های امثال را بررسی، ساختاردهی و خلاصه کنیم. آنها به خوبی این واقعیت را بیان می‌کنند که امثال فقط به ترویج یا منع رفتارهای خاص علاقه ندارد بلکه به رفتارها به منظور پرداختن به شخصیت نگاه می‌کند. در سخنرانی اول، من قبلاً نشان داده‌ام که امثال پیشرفت و خرد اخلاقی و به ویژه تمایل به پذیرش میراث معنوی والدین و جامعه‌ی پیمان را ترویج می‌دهد.

همچنان که به جلو حرکت می‌کنیم، امثال نه تنها به صحبت در مورد رفتارهای ملموس ادامه خواهد داد بلکه با این کار، به شکل‌گیری شخصیت نیز کمک خواهد کرد. بنابراین، امثال می‌توانند با تصویر سنت مسیحی از این فضایل اصلی و الهیاتی همسو شوند، بلکه آن را تکمیل و اصلاح کنند. بررسی زیر از این فضایل در امثال، منحصراً به هیچ یک از اصطلاحات عبری داده شده برای هیچ یک از آنها متکی نیست.

در عوض، کاری که قرار است انجام دهیم این است که مجموعه‌های مختلف را برای یافتن مفاهیم مرتبط که ممکن است شامل مجموعه‌ای از واژگان و آیات مربوط به هر موضوع خاص باشد، بررسی کنیم. من قصد دارم به نقل قول از ضرب‌المثل‌های مختلف اهمیت زیادی بدهم، زیرا معتقدم که آنها برای مواجهه‌های شفاهی در نظر گرفته شده‌اند و ضرب‌المثل‌ها می‌توانند کار زیادی را بهتر از توضیحات من در مورد آنها انجام دهند. بنابراین، سعی می‌کنم نقل قول‌های کافی را در اینجا نگه دارم تا شکل و نه فقط محتوای ضرب‌المثل‌ها در مرکز توجه قرار گیرد.

اولین فضیلت از فضایل اصلی، یعنی احتیاط، عملکردی در سطح بالاتر دارد که در تنظیم سایر فضائل دخیل است، در حالی که سه فضیلت دیگر در حوزه‌های خاص خود اصلی هستند. احتیاط آنها را تنظیم می‌کند. این فضیلت، عمل و پاسخ را با عقل به جای هوس و هوس، فرمان می‌دهد، در حالی که همچنان به ویژگی موقعیت‌های فردی احترام می‌گذارد.

عدالت آنگاه آنچه را که در اعمال ما در رابطه با خدا و دیگران شایسته است، به جا می‌آورد. بردباری، زندگی درست را حتی در مواجهه با سختی و در نهایت مرگ، پایدار می‌سازد. اعتدال، امیال جسمانی را مهار می‌کند.

حال نباید احتیاط را با ترسو یا بزدل بودن یا با حیله‌گر یا دورو بودن اشتباه گرفت. برعکس، همانطور که در کتاب اصول عقاید کلیسای کاتولیک آمده است، احتیاط فضیلتی است که عقل عملی را برای تشخیص

خیر واقعی ما در هر شرایطی و انتخاب وسیله مناسب برای دستیابی به آن آماده می‌کند. این فضیلت با تعیین قوانین و معیارها، سایر فضایل را هدایت می‌کند.

وقتی به امثال سلیمان می‌رسیم، اول از همه باید مشخص باشد که کتاب امثال سلیمان چقدر به احتیاط بها می‌دهد. موضوع فصل‌های اول تا نهم، یعنی «حکمت را به دست آور»، و زمینه آن، یعنی آموزه دو راه بی‌وقفه در بقیه کتاب تکرار می‌شوند. این توازی متضاد که بسیار رایج است، به ویژه در امثال سلیمان فصل‌های ۱۰ تا ۱۵، این توازی متضاد که در آن یک سطر یک روی سکه را بیان می‌کند و سپس، اما، و سپس روی دیگر آن را.

این توازی متضاد، ارزش تدبیر را در قالب ادبی، ارزش حکمت و دانستن چگونگی زندگی در موقعیت‌های خاص و چگونگی اجتناب از حماقت را تقویت می‌کند. از جمله دیگر عبارات متمایز ارزش تدبیر در امثال ۱۰ تا ۲۹، تضاد بین تفکر عادی انسان و حکمت الهی است. به عنوان مثال، ذهن انسان ممکن است نقشه‌های زیادی بکشد، اما این هدف خداوند است که در ۱۹:۲۱ محقق خواهد شد.

بنابراین، همانطور که بسیاری از آیات اشاره می‌کنند، تدبیر از نظر اجتماعی ضروری است. والدین از داشتن فرزندان خردمند لذت می‌برند و تدبیر، قدرت و ثروت واقعی را به ارمغان می‌آورد. و برای هر یک از این اظهارات خلاصه، آیات فراوانی وجود دارد.

در وهله دوم، با توجه به ارزش تدبیر و بررسی اجزای آن، یکی از نمونه‌های کلیدی آن، برنامه‌ریزی از قبل است. برای مثال، در فصل ۱۰ آیه ۵، کودکی که در تابستان جمع می‌کند، محتاط است، اما کودکی که در فصل برداشت می‌خوابد، مایه شرمساری است. از طرف دیگر، برنامه‌ریزی از قبل، نشان می‌دهد که باید از عجله بودن پرهیز کرد.

برای مثال، در فصل ۲۹ آیه ۲۰، آیا کسی را می‌بینید که در سخن گفتن عجله باشد؟ برای یک احمق امید بیشتری وجود دارد تا برای کسی مانند او. در اینجا موضوع تفکر در آینده و اجتناب از عجله با این واقعیت که سخن گفتن، قلمرو حیاتی برای احتیاط است، ادغام می‌شود. این از نظر زمان‌بندی نیز صادق است.

سخنی که به جا گفته شود مانند سیب‌های طلا در قابی از نقره است، ۲۵:۱۱. و این همچنین در مورد گوش دادن نیز صادق است، که نوعی مرتبط با پرهیز محتاطانه از عجله است. اگر کسی قبل از شنیدن پاسخی بدهد، حماقت و شرمساری است، ۱۸:۱۳.

برای مثال رایج دیگری از ویژگی حساس به موقعیت حکمت گفتاری و مثالی بسیار رایج از یادگیری نحوه خواندن و استفاده خوب از امثال به طور کلی، به فصل ۲۶ آیات ۴ و ۵ می‌رویم. به احمق‌ها مطابق حماقتشان پاسخ نده، وگرنه خودت هم احمق خواهی بود. به احمق‌ها مطابق حماقتشان پاسخ بده، وگرنه در نظر خودشان عاقل خواهند بود. آیا این امثال پشت سر هم نشان می‌دهند که گردآورنده امثال نمی‌دانسته چه می‌کند، یا به نحوی امثال با هم متناقض هستند؟ به هیچ وجه.

نکته این است که برخی موقعیت‌ها یک واکنش را می‌طلبند و برخی دیگر واکنش دیگری را. فرد محتاط کسی است که به اندازه کافی در خرد رشد کرده باشد تا بتواند تشخیص دهد که هر موقعیت، چه واکنشی را می‌طلبد. یادگیری این ضرب‌المثل‌ها از قبل به ما کمک می‌کند تا پویایی موقعیت‌ها را تشخیص دهیم و بر یکی از این دو جهت تمرکز کنیم.

آیا باید روی این تمرکز کنم که خودم احمق نشوم؟ خب، پس در آن شرایط خاص به یک احمق جواب نمی‌دهم. آیا باید روی کمک به کسی که در برابر حماقت آسیب‌پذیر است تمرکز کنم تا از نظر خودش

عادل نباشد؟ آیا آنها، به نوعی، قابل اصلاح هستند؟ خب، پس باید به آن احمق بر اساس حماقتش جواب بدهم و غیره. بنابراین، بسیاری از بدیهیات امثال، ارزیابی محتاطانه فرصت‌ها و منابع را ترویج می‌دهند.

با این حال، آنچه که فرد از آن اجتناب می‌کند می‌تواند به اندازه آنچه که برای آن برنامه‌ریزی و دنبال می‌کند، اگر نه بیشتر، مهم باشد. به طور خلاصه، احتیاط در گوش دادن به والدین و دیگر افراد خردمند نهفته است تا فرد به جای اتکای احمقانه به خود، رشد بیشتری در خرد، همراه با اشکال مختلف خودکنترلی و برنامه‌ریزی استراتژیک، ایجاد کند. بنابراین، ما قبلاً به طور مفصل در مورد کسب احتیاط که شامل ترس از خدا، اجتناب از حماقت، توجه به والدین و غیره است، صحبت کرده‌ایم.

در اینجا می‌توانیم اضافه کنیم که کسب تدبیر اغلب شامل پاسخ به تذکر است. یک احمق از راهنمایی والدین خود بیزار است، اما کسی که به تذکر گوش می‌دهد، محتاط است (۱۵:۵). (کسانی که از راهنمایی غافل می‌شوند، خود را تحقیر می‌کنند، اما کسانی که به تذکر گوش می‌دهند، فهم و درک پیدا می‌کنند. یک سرزنش عمیق‌تر از صد ضربه به یک احمق به یک فرد بصیر ضربه می‌زند) (۱۷:۱۰). (به طور (۱۵:۳۲) مثبت‌تر، تدبیر ممکن است از نصیحت سود ببرد. بدون مشورت، برنامه‌ها اشتباه پیش می‌روند، اما با مشاوران زیاد، موفق می‌شوند) (۱۵:۲۲). (کاترین دل ریلی در اینجا اظهار می‌کند که این بهترین استدلالی است که تا به حال برای کمیته شنیده‌ام.

مطمئن نیستیم که حتی در آن صورت هم این استدلال برای تشکیل یک کمیته کافی باشد. در هر صورت افرادی که از خداوند نمی‌ترسند، می‌توانند تا حدی این فضیلت تدبیر را در جنبه‌های خاصی از زندگی به دست آورند، به لطف لطف عام خالقشان که زیربنای فرهنگ بشری است، و حتی این لطف، اسرائیل را قادر می‌سازد تا ضرب‌المثل‌هایی از فرهنگ‌های دیگر قرض بگیرد و از آنها بیاموزد. بت پرستان می‌توانند زندگی خود را با عناصر نظم خلقت هماهنگ کنند و از این طریق با اجتناب از حماقت، توجه به والدین، دریافت اصلاح و درخواست نصیحت، مقداری تدبیر به دست آورند.

با این حال، زندگی آنها با انجام این کار، شهادت غیرمستقیمی بر طرح مقتدرانه خداوند برای شکوفایی انسان، می‌دهد و آنها جدا از ترس خداوند، تدبیری کاملاً یکپارچه، جامع و کل‌نگر نخواهند داشت. متأسفیم کامپیوتر به خواب رفته است. دومین فضیلت اصلی، عدالت، با ابهام مشابهی بین طبیعت و فیض الهی روبرو است.

عدالت، باز هم با کمی نقل قول از اصول کلیسای کاتولیک، شامل اراده‌ی ثابت و راسخ برای ادای حق خود به خدا و همسایه است. عدالت به معنای کامل، تقوای الهی را با مسئولیت‌پذیری در قبال همسایگانمان ادغام می‌کند و ما را به احترام به حقوق هر یک و ایجاد هماهنگی در روابط انسانی که عدالت را در رابطه با افراد و خیر عمومی ترویج می‌دهد، سوق می‌دهد. پیامبران عهد عتیق پیوسته بت‌پرستی و بی‌عدالتی را به طور جدایی‌ناپذیری مرتبط می‌دانند.

بنابراین، راه‌حل‌های قطعی برای مشکلات اجتماعی نه تنها شامل اعمال وظیفه‌شناسانه نسبت به همسایگان بلکه شامل خواسته‌های مناسب نیز می‌شود. در نهایت، عبادت صحیح و منظم برای تحقق عدالت جامع لازم است. بنابراین، اولاً، امثال در موارد متعدد بر این نیاز به عدالت، برای عدالت در پیشگاه خدا تأکید می‌کند.

برای مثال، گنج‌هایی که از راه شرارت به دست می‌آیند، سودی ندارند، اما پارسایی از مرگ رهایی می‌بخشد. شیرین سود واقعی به دست نمی‌آورند، اما آنان که پارسایی می‌کارند، پاداش واقعی می‌گیرند. ۱۱:۱۸. ۱۰:۲. ذهن‌های کج، مایه‌ی نفرت خداوند هستند، اما راه‌های درست مایه‌ی خشنودی او.

انجام دادن عدالت و انصاف نزد خداوند از قربانی کردن مقبول‌تر است. ۲۱:۳. چنین عدالتی نه ۱۱:۲۰ می‌کند فقط ظاهر، بلکه باطن را نیز در بر می‌گیرد. روح انسان چراغ خداوند است که هر بخش درونی را جستجو می‌کند.

در نهایت، چنین پارسایی خود را در عمل آشکار می‌کند، ۲۰:۱۱، نه فقط در نیت‌های خوب یا ۲۰:۲۷ خودارزیابی‌های بالا، که ممکن است اشارات موجود در امثال را توضیح دهد که تعداد کمی از مردم واقعاً پارسا هستند. ۹-۲۰:۶. البته، حکمت و عدالت تا حدی صرفاً با اجتناب از اشتباهات احمقانه در دسترس هستند. با این حال، به معنای کامل، شیرین عدالت را درک نمی‌کند، اما کسانی که به دنبال خداوند هستند آن را کاملاً درک می‌کنند.

به همین دلیل، وقتی در وهله دوم، عدالت را در میان انسان‌ها بررسی می‌کنیم، نیکوکاری می‌تواند به ۲۸:۵ یک معنا یک وظیفه باشد، نه فقط یک گزینه. برخی آزادانه می‌بخشند، اما ثروتمندتر می‌شوند. برخی دیگر آنچه را که حقشان است، دریغ می‌کنند.

آیا در آنجا صدای الزام را می‌شنوید؟ و فقط از نیاز رنج می‌برید. ۱۱:۲۴. پارسایان حقوق فقرا را می‌دانند. شیرین چنان درکی ندارند.

اینطور نیست که فقرا به طور خودکار عادل باشند، اما از نظر گرایش‌های نسبی، این مفهوم ۲۹:۷، سوءتفاهم‌های خاصی از امثال را در رابطه با برکت یا عذاب در تضاد قرار می‌دهد. از نظر گرایش‌های نسبی، مفهوم گاهی این است که فقرا از ثروتمندان بهترند. ۲۸:۶. بهتر است فقیر باشیم و در کمال درستکاری گام برداریم تا اینکه در راه خود کج باشیم، حتی اگر ثروتمند باشیم.

به این ترتیب، شاید فقط به این طریق، کتاب امثال سلیمان یک گزینه ترجیحی برای فقرا را تأیید می‌کند، اما مطمئناً فرض نمی‌کند که ثروت به طور خودکار با لطف الهی مرتبط است. کتاب امثال سلیمان شامل هشدارهای متعددی در مورد سود نامشروع به عنوان منبع مکرر ثروت است. قبلاً دیده‌ایم که فصل ۱۰ و آیه ۲ به گنج‌هایی که از طریق شرارت به دست می‌آیند اشاره دارند.

سپس متون دیگری مانند ۱۱:۱ وجود دارد. ترازوی نادرست نزد خداوند مکروه است. ۱۵:۲۷. کسانی که حریص سود ناحق هستند، برای خانواده‌های خود دردسر ایجاد می‌کنند، اما کسانی که از رشوه متنفرند زنده خواهند ماند. بسیاری از متون نیز خشونت را منع می‌کنند، از جمله امثال ۲۴:۱۵ و ۱۶ که اذعان می‌کنند گاهی اوقات عدالت می‌تواند شیرین را آزرده خاطر کند و در نتیجه منجر به قربانی شدن شود.

شاهدان دروغین و احکام ناعادلانه، شکل دیگری از بی‌عدالتی انسانی هستند که اغلب محکوم می‌شوند. کسی که شیرین را توجیه می‌کند و کسی که صالح را محکوم می‌کند، هر دو به یک اندازه مورد نفرت ۱۷:۱۵. خداوند هستند. ۱۹:۵. شاهد دروغین بی‌مجازات نمی‌ماند و دروغگو فرار نمی‌کند.

شاهد بی‌ارزش، عدالت را به سخره می‌گیرد و دهان شیرین، شرارت را می‌بلعد. بنابراین، بار دیگر، در ۱۹:۲۸، تصویر ترکیبی پیشنهاد می‌کنم که از طریق برخی اعمال اساسی که در اصل برای همه در دسترس است می‌توان تا حدودی عدالت را برای جوامع بشری و عدالت را برای افراد خاص برقرار کرد. اگر مردم به دیگران ظلم نکنند یا مرتکب خشونت نشوند، اگر به دنبال کسب ثروت ناعادلانه نباشند یا تمام ثروت خود را بدون کمک به دیگران احتکار نکنند، آنگاه به معنای مشروع، هرچند محدود، عادل خواهند بود.

اگر جامعه‌ای مردمی داشته باشد که مظهر چنین پارسایی باشند، همراه با قضاات و حاکمانی که رشوه را رد می‌کنند و به دنبال حقیقت هستند، آنگاه عدالت اساسی حاصل می‌تواند برای همه شادی به ارمغان بیاورد.

با این حال، در مجموع، کتاب امثال، خوش‌بینی کمی در مورد وسعت چنین فضیلتی نشان می‌دهد. این کتاب چنان به طور گسترده به اعمال شروانه، به ویژه در میان قوم خدا، می‌پردازد که به سختی می‌توان انسان‌شناسی آن را خوش‌بینانه نامید.

علاوه بر این، عدالت به معنای کامل کلمه، باز هم شامل بخشیدن حق به خدا، نه فقط به دیگران، می‌شود و خدا قلب را می‌کاود. بنابراین، اگرچه هبوط تمام امکانات برای فضیلت انسانی یا عدالت اجتماعی را از بین نبرد، اما فیض رستگاری‌بخش برای جهت‌دهی مجدد ما به سمت ترس از خداوند، برای کمال طبیعت، و در واقع اساسی‌تر برای تغییر فرهنگ ضروری است، تا طرح خدا برای خلقت به ثمر بنشیند. بر این اساس فضیلت اصلی بعدی، یعنی بردباری، برای فقرا و صالحان ضروری است تا بی‌عدالتی را که احتمالاً در مسیر خرد با آن مواجه می‌شوند، تحمل کنند.

بردباری، شجاعت را با صبر در هم می‌آمیزد. با نقل دوباره از کتاب مقدس، بردباری فضیلتی اخلاقی است که پایداری در سختی‌ها و پایداری در جستجوی خیر را تضمین می‌کند. این امر عزم و اراده را برای مقاومت در برابر وسوسه‌ها و غلبه بر موانع در زندگی اخلاقی تقویت می‌کند.

فضیلت شجاعت، فرد را قادر می‌سازد تا بر ترس، حتی ترس از مرگ، غلبه کند و با آزمایش‌ها و آزار و اذیت‌ها روبرو شود. این فضیلت، فرد را حتی مستعد می‌کند تا از جان خود در دفاع از یک هدف عادلانه دست بکشد و آن را فدا کند. بنابراین، آنچه در فرد شجاع و صبور، فرد شجاعت، ستایش می‌شود، پیگیری و درک سرسختانه‌ی مهم‌ترین خیرات زندگی است، حتی در مواجهه با از دست دادن خیرات مهم اما کم‌اهمیت‌تر.

خود رنج مورد ستایش نیست، بلکه اولویت‌بندی خوبی‌هایی است که خداوند ما را به آنها فراخوانده است. تلویحاً، شکیبایی نکته‌ی کلیدی است که امثال از نظر انسان‌شناسی به آن مشکوک است. بسیاری از مردم می‌توانند حرف‌های خوبی بزنند، اما ضرورت آموزش والدین، راهنمایی مداوم و اصلاح مکرر نشان می‌دهد که امثال در مورد پشتکار یا عدم پشتکار ما واقع‌بین است.

این واقعیت در مورد نیاز به پرورش تدبیر، نمونه‌ای از چیزی است که فیلسوفان آن را وحدت فضایل نامیده‌اند، که دستیابی به یک فضیلت با سایر فضائل در هم تنیده است. دستیابی به عدالت مستلزم تدبیر و دانستن آنچه در یک موقعیت معین شایسته است، می‌باشد. اما فرد باید این دانش و شکیبایی را نیز دنبال کند.

بردباری همچنین برای غلبه بر موانع وسوسه‌انگیز میانه‌روی ضروری است. فضایل تا حدی با هم متحد هستند، حتی اگر ممکن است آنها را به نسبت‌های مختلفی داشته باشیم. برای اینکه واقعاً یکی از آنها را داشته باشید، باید از همه فضایل چیزی داشته باشید.

حال، تصویرسازی‌های خاص از شجاعت به این شکل در امثال بسیار کم است، اگرچه ضرورت آن در همه جا به طور ضمنی مشهود است. اساس نهایی شجاعت، به طور شگفت‌آوری، خداست. نام خداوند، دژی مستحکم است.

صالحان به آن برخورد می‌کنند و در امان هستند. ۱۸۱۰. کتاب امثال، لزوم تقویت تحمل انواع رنج‌ها را تشخیص می‌دهد و شدت درد را تصدیق می‌کند.

دل، تلخی خود را می‌شناسد و هیچ بیگانه‌ای در شادی او شریک نیست. ۱۴:۱۰. حتی در خنده، دل غمگین است و پایان شادی، اندوه است.

روح انسان بیماری را تحمل می‌کند، اما روح شکسته را چه کسی می‌تواند تحمل کند؟ ۱۴:۱۸. ۱۳:۱۴. استقامت نه تنها زندگی درونی، بلکه شرایط بیرونی بیشتری را نیز در بر می‌گیرد.

با صبر می‌توان حاکم را متقاعد کرد، و زبان نرم می‌تواند استخوان‌ها را بشکند. ۲۵:۱۵. درستکاری که در برابر شیرین تسلیم می‌شوند، مانند چشمه گل‌آلود یا چشمه آلوده هستند.

شیرین فرار می‌کنند وقتی کسی آنها را تعقیب نمی‌کند، اما صالحان مانند شیر شجاع هستند. ۲۸:۱. ۲۶:۲۵.

خداوند کمک‌های مختلفی برای حفظ استقامت ما فراهم می‌کند. ۱۷:۱۷. یک دوست در همه حال محبت می‌کند، و خویشاوندان برای سهیم شدن در سختی‌ها به دنیا آمده‌اند.

اشتهای کارگران برای آنها کار می‌کند. گرسنگی آنها را به کار وادار می‌دارد. ۲۶:۱۶.

کتاب امثال، بردباری را صرفاً به عنوان دستاوردی از قهرمانی شخصی به تصویر نمی‌کشد. بردباری با تکیه بر حمایت خانواده و دوستان، و گاهی اوقات تبدیل آن به فضیلتی از ضرورت، مانند رفع گرسنگی، منعکس کننده‌ی عنایت بی‌دریغ خداوند به موجوداتی است که موهبت زمان به آنها داده شده است و قرار است بر اساس آن شخصیت خود را پرورش دهند. فراتر از مقاومت صبورانه در برابر شر، ما باید در کمک به دیگران شجاعت به خرج دهیم.

به طور مشهور، امثال ۱۰:۲۴-۱۲. اگر در روز سختی، به دلیل کم بودن قدرتت، ضعف کنی، اگر از نجات کسانی که به کام مرگ می‌روند، کسانی که تلو تلو خوران به قتلگاه می‌روند، خودداری کنی، اگر بگویی، ببین، ما این را نمی‌دانستیم، آیا آن که مراقب جان توست، این را نمی‌داند؟ و آیا او همه را بر اساس اعمالشان جزا نخواهد داد؟ مطمئناً، این اتهام در اینجا می‌تواند برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات افراطی در حمایت از هر ایدئولوژی که شخص می‌خواهد ادعا کند، مورد سوءاستفاده قرار گیرد. من باید بروم و مردم را بکشم تا هلاک‌شوندگان را نجات دهم.

و ما در برخی موارد چنین ادعایی را در مورد این آیات شنیده‌ایم. با این حال، وحدت فضایل به این معنی است که بردباری با تدبیر، عدالت و مانند آن همسو است. بنابراین، فرد موظف است در مورد آنچه خداوند در عمل شجاعانه به آن فرا می‌خواند، خردمند باشد.

امثال ۱۰:۲۴-۱۲ چک سفید امضا برای شجاعت سیاسی نیست. این یک تشویق است، در صورت لزوم، مقابله با کسی که کار درست را می‌داند و از انجام آن کوتاهی می‌کند. یعقوب ۱۷:۴.

در نهایت، بردباری به سالمندان وقار خاصی می‌بخشد. شکوه جوانان در قدرت آنهاست، اما زیبایی سالمندان در موهای سفیدشان است. (۲۹:۲۰)

پیرتر و عاقل‌تر، با توجه به یک عمر تحمل و مبارزه با شر، معمولاً با هم همراه می‌شوند. موی سفید تاج جلال است. این تاج در یک زندگی درست به دست می‌آید.

در نهایت، در میان فضایل اصلی، اعتدال، جذابیت لذت‌ها را تعدیل می‌کند و در استفاده از ۳۱:۱۶ نعمت‌های آفریده شده تعادل ایجاد می‌کند. انسان‌ها نباید مانند حیوانات صرفاً غریزی باشند، بلکه باید امیال خود را هماهنگ با عقل اداره کنند.

این جنبه‌ی عمدی، به جای اینکه زندگی اخلاقی را بیش از حد روشنفکرانه یا در تضاد با احساسات کند، به رسالت منحصر به فرد خدادادی ما به عنوان موجودات انسانی احترام می‌گذارد. ما می‌توانیم در مورد انتخاب‌های خود فکر کنیم و آنها را به اشتراک بگذاریم. چنین اعتدالی مستلزم نظم و انضباط است.

هر که تأدیب را دوست دارد، دانش را نیز دوست دارد، اما کسی که از سرزنش متنفر است، احمق است. خواسته‌های ما باید در ابتدا به میزان اولیه‌ی پذیرش تأدیب تغییر کند. ۱۲:۱.

پس از آن، آنها می‌توانند ماهیت رضایت خود را تغییر دهند. صالحان به اندازه کافی سیر کردن اشتباهی خود دارند، اما شکم شیرین خالی است. ۱۳:۲۵)

اگر عسل پیدا کردی، فقط به اندازه نیازت بخور، وگرنه اگر زیاد بخوری، آن را بالا خواهی آورد. ۲۵:۱۶. در مقابل، در حال حاضر، شئول و آبادون هرگز سیر نمی‌شوند، و چشمان انسان هرگز سیر نمی‌شوند.

احتیاطی که با اعتدال همراه باشد، موجب پس‌انداز می‌شود. ۲۱:۲۰. ۲۷۲۰.

گنج گرانبها در خانه‌ی خردمندان می‌ماند، اما نادان آن را می‌بلعد. فقدان اعتدال ما را از دوراندیشی باز می‌دارد. ۲۴:۲۷)

کارتان را در بیرون آماده کنید، همه چیز را در مزرعه آماده کنید و پس از آن، خانه‌تان را بسازید. توصیفات، زندگی بدون اعتدال، زمانی که در سخنرانی بعدی با رذایل اساسی مانند شکم‌پرستی و شهوت مواجه می‌شویم، حتی دقیق‌تر می‌شوند. بنابراین، تصویر این فضیلت در اینجا فعلاً می‌تواند نسبتاً مختصر باشد.

آیه ۲۵:۲۸ خلاصه‌ای از آنچه در خطر است را بیان می‌کند. کسی که خویش‌ن‌داری ندارد، مانند شهری است که بدون دیوار، شکافته شده است. البته عهد جدید، اهمیت این میوه روح را در غلاطیان ۵، کتاب یعقوب، و در چندین بخش از اول پطرس، دوم پطرس و اول تیموتائوس تقویت می‌کند.

آموزه‌های کتاب مقدس در مورد اعتدال با الگوی واقع‌بینانه‌ی فضایل اصلی که قبلاً ترسیم کرده‌ایم، مطابقت دارد. از یک سو، به عنوان مخلوقات خدا، همه انسان‌ها می‌توانند برخی از معیارهای اساسی خویش‌ن‌داری را رعایت کنند، گاهی اوقات حتی به شرم نسبی قوم عهد خدا، همانطور که پولس در عبارتی مانند اول قرن‌تین ۵ اشاره می‌کند. از سوی دیگر، ارزیابی کلی فرهنگ انسانی در اینجا خوش‌بینانه نیست. احمق‌ها زیادند.

بت‌پرستی عموماً نشان می‌دهد که خدا مردم را به دنبال کردن احمقانه، بت‌پرستانه و افسارگسیخته‌ی شهوات و می‌دارد، که همانطور که پایان رومیان ۱ نشان می‌دهد، به انحطاط می‌انجامد. و اوضاع در این روزهای آخر پس از ظهور اولیه‌ی مسیح بهتر نمی‌شود. مردم با حماقت آشکار با حقیقت مخالفت می‌کنند که می‌توان آن را، همانطور که دوم تیموتائوس ۳ می‌گوید، به عنوان دوست داشتن لذت به جای خدا خلاصه کرد.

بنابراین، فیض خدا باید ما را تربیت کند تا از بی‌تقوایی و شهوات دنیوی دست بکشیم و در عصر حاضر زندگی‌هایی خویش‌ن‌دار، درستکار و خداترس داشته باشیم. زیرا بدون امیدی مبارک، انسان‌های سقوط کرده انگیزه‌ای برای پیروی کامل از اعتدال ندارند. تیطوس ۲: ۱۱-۱۳ از چهار فضیلت اصلی که در اصل به هر حال به واسطه خلقت برای همه در دسترس هستند، مطالعه ما اکنون به سه فضیلت الهیاتی می‌پردازد که به طور خاص به رستگاری گره خورده‌اند.

، خطوط کلی ایمان، امید و محبت به طور کامل توسط خودآشکارسازی الهی در عیسی مسیح تکمیل می‌شود، زیرا این امر وحی خدا به اسرائیل را تکمیل و سرشار می‌کند. پیش‌سازهای حیاتی که رسالت مسیح را شکل می‌دهند، در عهد عتیق، در کار خدا با قوم عهد در آنجا، ظاهر می‌شوند. مسلماً، حتی ممکن است قیاس‌های سستی برای این فضایل الهیاتی که در میان بت‌پرستان مؤثر هستند، وجود داشته باشد.

با این حال، در نهایت، اینها اشکالی از فضیلت هستند که به ابتکار لطف‌آمیز خداوند و رابطه‌ای با خدا در پیمان بستگی دارند. بنابراین، اولاً، در مورد ایمان، یک نیاز اساسی و فراگیر انسانی به اعتماد وجود دارد، اما ما فقط در مورد آن صحبت نمی‌کنیم. ایمان، به معنای اساسی آن در اینجا، با خداوند، خالق، آغاز و پایان می‌یابد.

در میان عبارات مرتبط در امثال، چندین مورد، ترس از خدا را، اول از همه، با رفتار درست مرتبط می‌دانند. به عنوان مثال، ۱۶:۶، با وفاداری و امانت، گناه کفاره می‌شود و با ترس از خداوند، از شر اجتناب می‌شود. به توازی بین وفاداری، واژگان ایمان و ترس از خداوند توجه کنید.

همانند ایمان در عهد جدید، در اینجا در امثال، ترس از خداوند هم برای شروع پیمودن مسیر و هم برای هر قدم از سفر جاری ضروری است. خداوند به قلبی که تقوا و رفتار از آن سرچشمه می‌گیرد، اهمیت می‌دهد. قربانی شیرین نزد خداوند مکروه است، اما دعای درستکاران مایه خشنودی اوست، ۱۵:۸.

وقتی کسی به شریعت گوش نمی‌دهد، حتی دعاهايش هم مکروه است. جنبه دوم ایمان در امثال، ۲۸:۹، فروتنی است. دوست داشتن خدای تورات از صمیم قلب به معنای دنبال نکردن راه خود است.

بیخشید، دوباره کامپیوترمان را گم کردیم. ترس از خداوند، راهنمای حکمت است و فروتنی مقدم بر عزت است. ۱۵:۳۳، به تشابه بین ترس از خداوند و فروتنی توجه کنید.

تمام قدم‌های ما توسط خداوند فرمان داده می‌شود، پس چگونه می‌توانیم راه‌های خودمان را، ۲۰:۲۴، بفهمیم؟ فروتنی برای یونانیان یک فضیلت اساسی نبود، اما در سنت کتاب مقدس برجسته است. سنت کتاب مقدس تمایل دارد غرور را به عنوان ریشه بت‌پرستی گناه، شاید حتی سایر رذایل کبیره ببیند. اگرچه فروتنی به این عنوان در میان فضایل الهیاتی ذکر نشده است، اما برای روایت مسیحی از زندگی اخلاقی حیاتی است، عنصر آن در امید و نیکوکاری است، در حالی که به طور مشخص با مفهوم ایمان دلالت دارد.

فروتنی برکات خود را دارد، همانطور که آیه ۲۲:۴ به طور مثبت آن را به تصویر می‌کشد و آیات ۲۸:۲۵ و به طور متضاد بر آن تأکید دارند. چنین فرد با ایمانی به گناه اعتراف می‌کند. ۲۸:۱۳ و ۱۴، هیچ کس که ۲۶ گناهان را پنهان کند، موفق نخواهد شد، اما کسی که آنها را اعتراف کند و ترک کند، رحمت خواهد یافت.

خوشا به حال کسی که هرگز بدون ترس نیست، اما کسی که سنگدل است، به بلا گرفتار می‌شود. علاوه بر ثروت، افتخار، زندگی، امنیت، رحمت و خوشبختی، همه این برکات با ترس فروتنانه از خدا مرتبط هستند. ترس فروتنانه از خدا، پناهگاه الهی را فراهم می‌کند و در نتیجه برای خود و فرزندان خود اطمینان خاطر ایجاد می‌کند. برای مثال به آیات ۱۴:۲۶ و ۲۷ مراجعه کنید.

به جای اعتماد به نفع یک حاکم، یا هر چیز دیگری که وسوسه می‌شویم به آن اعتماد کنیم و این اعتماد می‌تواند بسیار زودگذر باشد، باید فروتنانه خود را به خدا و حمایت خدا بسپاریم. با این حال، ایمان به امثال مستلزم خرد است، نه ساده‌لوحی. ۱۴:۱۵، ساده‌لوح همه چیز را باور می‌کند، اما باهوش گام‌های خود را می‌سنجد.

نه تنها باید از باور کردن همه چیز اجتناب کنیم، بلکه نباید به هر کسی اعتماد کنیم. ۲۵:۱۹، اعتماد به فرد بی‌ایمان در زمان سختی مانند دندان خراب یا پای لنگ است. بدیهی است که باید از اعتماد به احمق‌ها اجتناب کنیم.

ترس از خدا ما را به خرد رهنمون می‌شود، نه به ضدیت با عقل. ایمان در پی فهم است. آنچه در مورد ایمان حیاتی است، کیفیت ذهنی آن نیست، گویی که در تضاد با عقل است.

بلکه اهمیت آن در پیوند دادن ما به اشیاء قابل اعتماد و در نهایت به خدا نهفته است. از این رو، ما باید به سخنان حکیمانه گوش فرا دهیم و ذهن خود را به آموزه‌های الهی معطوف کنیم، و با آمادگی بیشتر، چنین سخنانی را به دیگران بگوییم تا توکل ما به خداوند باشد. آیه ۲۲:۱۹)

امید و ایمان ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند. از آنجا که، همانطور که عبرانیان ۱۱ می‌گویند، ایمان، اطمینان به چیزهایی است که به آنها امید بسته‌ایم، و یقین به چیزهایی است که ندیده‌ایم. هر که می‌خواهد به خدا نزدیک شود، باید ایمان داشته باشد که او وجود دارد و به جویندگان خود پاداش می‌دهد.

بنابراین، بدون استفاده مکرر از این کلمه، امثال به طور فراگیر به امید می‌پردازد و به ما اطمینان می‌دهد که خداوند در واقع به صالحان حیات می‌بخشد، در حالی که کسانی که حکمت را رد می‌کنند، سرانجام در دام‌های مرگبار حماقت گرفتار می‌شوند. امید صالحان به شادی ختم می‌شود، اما انتظار شیرین به هیچ می‌انجامد. ۱۰:۲۸. بنابراین، به طور قطع، حکمت درخت زندگی است که انسان‌ها می‌توانند به وسیله آن به شکوفایی امیدوار باشند.

کسانی که به ثروت خود توکل می‌کنند، پژمرده می‌شوند، اما پارسایان مانند برگ‌های سبز شکوفا ۱۱:۲۸-۳۰ می‌شوند. کسانی که خانواده‌های خود را آزار می‌دهند، باد را به ارث خواهند برد و نادان، بنده‌ی خردمندان خواهد بود. میوه‌ی پارسایان درخت حیات است، اما خشونت، جان‌ها را می‌گیرد.

تمرکز امید در امثال بر زمان حال است. امیدی که به تعویق افتاده باشد دل را بیمار می‌کند، اما آرزویی که برآورده شود درخت حیات است. ۱۳:۱۲ نور چشم دل را شاد می‌کند و خبر خوش جسم را تازه می‌سازد.

با این حال، امثال ساده‌لوحانه نیست. درک آن از زندگی بر نعمت‌های دنیوی متمرکز است، اما ۱۵:۳۰ وعده‌های آینده را نیز در بر می‌گیرد، حتی اگر معنا و دامنه آنها نامشخص باقی بماند. امید نه تنها انگیزه‌ای برای دنبال کردن حکمت در خود، بلکه ترویج آن در دیگران نیز هست.

فرزندان خود را تا زمانی که امید هست، تربیت کنید. دل خود را به نابودی آنها نبندید. ۱۹:۱۸ وژگان اینجا به زمان سادگی اشاره دارد که در آن جوانان هنوز می‌توانند خرد را بر حماقت ترجیح دهند.

اما این زمینه، دامنه وسیع‌تر امید را نیز در معرض دید قرار می‌دهد. اگر جوانان واکنش خوبی نشان دهند، ممکن است از نابودی جلوگیری کنند و والدینشان از شکوفایی آنها شادمان شوند. خرد، مانند عسل، شیرینی آینده‌ای الهی را به جوانان ارائه می‌دهد.

از جمله دیگر انگیزه‌های دنیوی برای دنبال کردن حکمت، فرصت زندگی در صلح، حتی با ۱۴-۱۳:۲۴ دشمنان است. ۱۶:۷ با این حال، در مقابل، امثال، امید را از شرارت، قدرت، ثروت و سایر گزینه‌های مرگبار که می‌توانیم به آنها اعتماد کنیم، منحرف می‌کند. علاوه بر آیاتی که قبلاً ذکر کردم، به امثال ۱۱:۷ نیز توجه کنید.

وقتی شریان می‌میرند، امیدشان از بین می‌رود و امید خدا ناباوران به هیچ تبدیل می‌شود. امثال ۱۸:۲۳ در مورد حسادت به گناهکاران یا امید بستن به همنشینی با شکم‌پرستان و شرابخواران هشدار می‌دهد. امثال ۲۴ در مورد نگرانی در مورد شریان یا حسادت به شریان هشدار می‌دهد.

شریر آینده‌ای ندارد. چراغ شریان خاموش خواهد شد. امید را نمی‌توان عاقلانه در قدرت انسان یا پیش‌بینی‌پذیری آینده قرار داد.

به فردا فخر نفروش، زیرا نمی‌دانی فردا چه چیزی ممکن است به ارمغان بیاورد. برخلاف انتقادات نیچه ۱:۲۷ از مسیحیت به عنوان انکارکننده‌ی جهان، حکمت کتاب مقدس هم این را تصدیق می‌کند که شادی خوب، سالم است و هم اینکه اغلب به انگیزه‌های نزدیک، نه فقط نهایی، نیاز دارد. این انگیزه‌های اینجا و اکنون یک کلمه‌ی دلگرم‌کننده، یک ذهن آرام که بر اضطراب پیروز می‌شود، خبرهای خوب و مانند آن، تنها در زندگی‌ای که وقف ترس از خدا شده است، اهمیت کامل دارند.

زندگی باید در انتها باشد و نه فقط در میانه مسیر، و خداوند سرانجام باید نابرابری‌های اجتناب‌ناپذیر چگونگی تجربه زندگی توسط خردمندان و نادانان را در اینجا و اکنون هموار کند. تلاش‌های کتاب برای کم‌اهمیت جلوه دادن یا انکار موفقیت شریان، به عنوان مدرک الف عمل می‌کند و شواهد آشکار خلاف آن را، فعلاً به هر حال، تصدیق می‌کند. امید امثال غیرمنطقی یا ساده‌لوحانه نیست، بلکه به ما کمک می‌کند تا عقل خود را فراتر از تجربه فعلی یا آنچه می‌توانیم به طور خودکار ببینیم، به کار گیریم.

از این رو، سرانجام به اوج فضایل مسیحی می‌رسیم. بزرگترین آنها عشق است، اول قرن‌تین ۱۳:۱۳. آگوستین حتی فضایل اصلی را به عنوان اشکالی از عشق در نظر می‌گیرد. او می‌گوید، این بدان معناست که عشق ما به خدا، باید کاملاً و بی‌عیب و نقص حفظ شود، که کار اعتدال است، که نباید در برابر بدبختی تسلیم شود که کار بردباری است، که نباید به کسی جز او خدمت کند، که کار عدالت است، و در نهایت، عشق ما باید در تشخیص امور هوشیار باشد تا با حيله یا فریب تضعیف نشود، و این کار احتیاط است.

از برخی جهات، فروتنی ریشه فضایل و نیکوکاری میوه آن است. از سوی دیگر، توماس آکویناس می‌گوید نیکوکاری ریشه و مادر همه فضایل دیگر است، زیرا زندگی اخلاقی اساساً موضوع عشق به خدا و همسایه است. فروتنی و نیکوکاری، هر دو، به شیوه‌های خود، با غرور، گناه اساسی که تمایل ما به بت‌پرستی را به سمت خودخواهی سوق می‌دهد، مخالفند.

من از اصطلاح خیریه استفاده می‌کنم تا از معانی ضمنی و بی‌فایده کلمه عشق جلوگیری کنم. همچنین نمی‌خواهم با خیریه تمرکز بیش از حد محدودی بر صدقه دادن داشته باشم. خیریه عشق‌های طبیعی خوب مانند دوستی، عشق والدینی و عشق رمانتیک را به جای اینکه نابود کند یا دست نخورده باقی بگذارد، کامل می‌کند.

با این وجود، نیکوکاری به طور مشخص و قطعی در عیسی آشکار می‌شود، که در درجه اول به خدای سه‌گانه که ما را در مسیح رستگار می‌کند، معطوف است. نیکوکاری شامل جستجوی خیر دیگران در پرتو عشق خدا، به آنهاست. حال، در امثال، همانطور که به سخاوت و برکت می‌اندیشیم، قبلاً اشاره کردم که ظاهراً امثال نیکوکاری را تقریباً به عنوان یک وظیفه در نظر می‌گیرد، بدون اینکه هر معمایی را که با عدالت همپوشانی دارد، حل کند.

امثال به سادگی مشغول توصیف برکت سخاوتی است که در آن نهفته است. 11:17، کسانی که مهربان هستند به خودشان پاداش می‌دهند، اما ظالمان به خودشان آسیب می‌رسانند. 25-11:24، برخی سخاوتمندانه می‌بخشند، اما ثروتمندتر می‌شوند.

دیگران آنچه را که حقشان است دریغ می‌کنند و فقط دچار فقر می‌شوند. شخص سخاوتمند غنی خواهد شد و کسی که آب می‌دهد، آب خواهد گرفت. در یک استعاره قابل توجه، آیه 17:19 می‌گوید: هر که با فقیر مهربان باشد، به خداوند قرض می‌دهد و به طور کامل به او بازگردانده خواهد شد.

دیدگاه اساسی در مورد دارایی‌ها این است که اگر به طور متعادل استفاده شوند، وسیله‌ای برای به اشتراک گذاشتن شادی هستند. در حالی که اگر به طور نامتعادل استفاده شوند، ما را فریب می‌دهند تا شادی را به روش نادرست دنبال کنیم. انجیل‌های امروزی در مورد رفاه، بدون تأکید یکسان و کافی بر ماهیت برکت واقعی، به پیوند بین سخاوت و نعمت می‌چسبند.

گذشته از هشدارهای امثال در مورد چسبیدن به ثروت و خود آن. بنابراین، برای مثال، شام سبزیجاتی که در آن عشق باشد بهتر از گاو پرواری است که با آن نفرت همراه باشد. (۱۷:۱۵)

ثانیاً، نیکوکاری در امثال، امری از روی رحمت است. کمک کردن گاهی برای همه ضروری است و خداوند با لطف خود این نیاز را از طریق خانواده، دوستان و همسایگان برآورده می‌کند. با این حال، برخی دوستان واقعی‌تری نسبت به دیگران هستند.

بعضی از دوستان با دوستی بازی می‌کنند، اما یک دوست واقعی از نزدیکترین خویشاوند به فرد نزدیک‌تر است. ۱۸۲۴. با توجه به وابستگی شدید به خانواده در زمینه‌ای که این ضرب‌المثل از آن سرچشمه می‌گیرد، این ضرب‌المثل تأیید قابل توجهی از دوستی است، اگر یک دوست بتواند از یک برادر به فرد نزدیک‌تر باشد.

اعضای خانواده همیشه نیازهای ما را برآورده نمی‌کنند. دوست خود یا دوست پدر و مادرت را رها نکن. در روز مصیبت به خانه اقوام خود نرو.

همسایه‌ای که نزدیک است بهتر از خویشاوندی است که دور است. ۲۷:۱۰. رحمت فقط برای عزیزان ما یا حتی برای انسان‌های دیگر نیست، بلکه برای حیوانات نیز هست.

پارسایان نیازهای حیوانات خود را می‌دانند، اما رحم و شفقت شیران بی‌رحمانه است. ۱۲:۱۰. پس، نیکوکاری خصلتی است که در زندگی کسی نفوذ می‌کند.

این فقط مهربانی با دوستان یا مافوق‌هایی که می‌خواهید از طریق آنها پیشرفت کنید نیست. ثالثاً، چنین نیکوکاری توأم با رحمت، آشتی را در پی دارد. نفرت، نزاع را می‌پوشاند، اما عشق، همه گناهان را.

کسی که توهین را می‌بخشد، دوستی را پرورش می‌دهد، اما کسی که بر اختلافات پافشاری می‌کند. ۱۰:۱۲. دوست را از خود بیگانه می‌کند. ۱۷:۹.

این به معنای انکار این نیست که ممکن است برای مقابله با خطا، به محبت آشتی‌جویانه نیاز باشد. سرزنش آشکار بهتر از عشق پنهان است. زخم‌هایی که یک دوست وارد می‌کند از روی خیرخواهی است، اما بوسه‌های دشمن فراوان است.

و ۶. آهن، آهن را تیز می‌کند و یک نفر، عقل دیگری را تیزتر می‌کند. ۲۷:۱۷. به جای دامن زدن به ۲۷:۵ نزاع یا تحقیر همسایگانمان، باید رفاه جامعه را ارتقا دهیم، که این امر گاهی اوقات ممکن است مستلزم نادیده گرفتن تخلفات و گاهی اوقات با مهربانی با آنها مقابله کند.

فراتر از آیات خاص در مورد پیوستن به خیریه، چهارم و در نهایت، در امثال با یک آموزش محبت‌آمیز روبرو می‌شویم، تلاشی برای کمک به مردم در یادگیری و آموزش فضیلت. خود کتاب هم در هدف مطلوبش و هم در اجرای صبورانه آن هدف، محبت‌آمیز است. با اذعان به سادگی اولیه و بسیاری از مشکلات بالقوه‌ای که جوانان در طول مسیر با آن مواجه می‌شوند.

شیوه‌ی آموزشی امثال، قاطع اما لطیف است و از تساهل و تسامح عامیانه و پیش پا افتاده‌ای که امروزه برای ما بسیار وسوسه‌انگیز است، اجتناب می‌کند. امثال واقع‌بین است. صبر نمی‌تواند بی‌پایان باشد.

از یک نقطه خاص به بعد، به لحاظ انسانی، بعید است که مردم اصلاح شوند یا حتی قادر به اصلاح نیستند. بنابراین، هیچ کس نباید زحمت انداختن مرواریدها را قبل از خوک‌ها به خود بدهد. نیکوکاری به معنای ساده‌لوحی یا بی‌توجهی به احتمال تغییر مسیر مردم نیست، که می‌تواند برای خردمندان خطرناک باشد.

نیکوکاری برای دوستان است و نه فقط احمق‌ها، و مستلزم خرد حساس در نحوه‌ی کمک به دیگران است. کسی که برای قلبی غمگین ترانه می‌خواند، مانند سرکه‌ای است که بر زخم می‌پاشد. غم، مانند پروانه‌ای در لباس یا کرمی در چوب، قلب انسان را می‌جود.

و ۱۴:۱۰. بنابراین، آنچه در شخصی که به شما به عنوان یک دوست یا یکی از اعضای خانواده ۲۵:۲۰ کمک می‌کند تا در حکمت رشد کنید، مطلوب است، وفاداری است. ۱۹:۲۲. و اگر می‌خواهیم در نوع آموزشی که امثال سلیمان سعی در اجرای آن دارد، شرکت کنیم، نیکوکاری باید با تدبیر در هم آمیخته شود.

بنابراین، همانطور که پولس در فیلیپیان ۱، ۹ تا ۱۱ می‌گوید، دعای من این است که محبت شما بیش از پیش با دانش و بینش کامل لبریز شود تا به شما در تشخیص بهترین چیز کمک کند، تا در روز مسیح، پاک و بی‌عیب باشید و محصول عدالت را که از طریق عیسی مسیح برای جلال و ستایش خدا حاصل می‌شود، به بار آورید.

من دکتر دنیل جی. تریر و آموزه‌های او در مورد امثال برای زندگی مسیحی هستم. این جلسه شماره دو، امثال فصل‌های ۱۰ تا ۲۹، شخصیت پرهیزگار است.